

درس سوم

مفعول مطلق

مصدری است منصوب، از جنس فعل جمله یا هم‌معنی با آن که جهت تأکید بر وقوع فعل یا بیان نوع وقوع فعل یا تعداد دفعات وقوع فعل به کار می‌رود. بنابراین دارای انواع زیر است:

۱- مفعول مطلق یا کیدی

اگر مصدر فعل جمله به تنهایی و بدون مضاف‌الیه یا صفت در جمله به کار رود به آن مفعول مطلق تأکیدی گفته می‌شود. کاربرد مفعول مطلق تأکیدی رفع شکّ شنونده است.

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِسْتِغْفَارًا» «أَنَا زَلْنَاهُ تَنْزِيلًا»
 «كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» «إِصْبِرْ صَبْرًا»
 يَحَاسِبُ الْإِنْسَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُحَاسِبَةً (حَسَابًا)

نکته

در ترجمه‌ی مفعول مطلق تأکیدی از کلماتی مانند: قطعاً، بدون شکّ، حتماً و ... استفاده می‌شود.

۲- مفعول مطلق نوعی (بیانی)

اگر مصدر فعل جمله همراه با مضاف‌الیه یا صفت در جمله به کار رود به آن مفعول مطلق نوعی یا بیانی می‌گویند.

«تَلَوْتُ الْقُرْآنَ تِلَاوَةً أَثَرْتُ فِي الْقُلُوبِ.»
 مفعول مطلق نوعی
 «كَانَ النَّبِيُّ يَجْلِسُ إِلَى الطَّعَامِ جُلُوسَ الْعَبْدِ.»
 «إِصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا.»
 «تَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنَةُ عَلَى اللَّهِ تَوَكُّلاً بِالْغَا.»
 «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِسْتِغْفَارَ مَلِيْنٍ.»

نکته

در ترجمه‌ی مفعول مطلق نوعی از کلماتی مانند: همچون، مانند، به نیکی، ...، سخت، ...، بسیار و ... استفاده می‌شود. «همچون و مانند» برای زمانی است که مضاف‌الیه دارد و سایر کلمات برای هنگامی که مصدر منصوب دارای صفت باشد.

توجه

جملاتی که با مصدر منصوب، شروع می‌شوند حتماً آن مصدر، مفعول مطلق است.

«صَبْرًا فِي مَجَالِ التَّعْلِيمِ.» «اجْتِنَابًا عَنِ السَّيِّئَاتِ.»

نکته ۱ ← گاهی اوقات مصدر فعل جمله در مفعول مطلق نوعی حذف می‌شود و صفت آن به تنهایی به کار می‌رود. در این حالت به آن صفت، صفت جانشین مفعول مطلق می‌گویند.

«اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» ← «اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا.»
 «تَعْجَبْتُ كَثِيرًا» ← «تَعْجَبْتُ تَعْجَبًا كَثِيرًا.»

نکته ۲ ← گاهی اوقات فعل جمله حذف می‌شود و مصدر جمله به تنهایی به کار می‌رود. در این حالت این کلمات نیز مفعول مطلق هستند به شرط آن که نقش دیگری در جمله نداشته باشند:

حَقًّا، جَدًّا، إِضْبًا، شُكْرًا، صَبْرًا، مَهْلًا، شُكْرًا، حَمْدًا، سُبْحَانَ اللَّهِ، مَعَادًا، ...
 «إِنَّ فِي ذَلِكَ حَقًّا.»
 اسم موخر إنّ
 «أَنْتَ أَخِي حَقًّا.»
 مفعول مطلق

«لماذا تأخرت يا مريم؟ عفواً.»
مفعول مطلق

«ماذا تفعل عندما تندم؟ اطلب عفواً.»
مفعول به

«كيف حالک؟ شکرًا لله.»
مفعول مطلق

«کان عملک شکرًا لله.»
خبر کان

مفعول فيه

اسمی است منصوب که زمان وقوع فعل یا مکان وقوع فعل را مشخص می‌کند. اگر زمان وقوع فعل را مشخص کند به آن ظرف زمان و اگر مکان وقوع فعل را مشخص کند به آن ظرف مکان می‌گویند.

«نذهبُ الى المدرسة صباحاً.»
مفعول فيه

«الكتابُ فوقَ المنضدة.»
مفعول فيه

ظرف زمان

ظرف مکان

نکته ۱ ← در معنا و مفهوم مفعول فيه یک حرف «فی» به معنای «در» وجود دارد.

«اليومَ اكملتُ لكم دينکم.»
در امروز

«يومَ الجمعةِ يومَ مبارک.»
مبتدا خبر

«خلقَ الله الليلَ و النهارَ.»

«دعوتُ قومی ليلًا و نهارًا.»

مفعول به

مفعول فيه

نکته ۲ ← اگر قبل از کلمات فوق حرف جر قرار بگیرد دیگر مفعول فيه نیست بلکه جار و مجرور است.

«نذهبُ الى المدرسة في الصباح.»

نکته ۳ ← کلمات «أين، متى، اذا و أينما» اگر قبلشان حرف جر نیامده باشد، مفعول فيه هستند و محلاً منصوب

نکته ۴ ← اگر پس از کلمات «کلّ» و «بعض» و اسامی اشاره کلماتی بیاید که به زمان یا مکان مربوط باشد، این کلمات مفعول فيه می‌شوند.

«البحرُ هادئٌ هذه الايامَ.»
مفعول فيه

«كلَّ اسبوعٍ نذهبُ لزيارة جدنا.»
مفعول فيه

نکته ۵ ← برخی ظروف زمان و مکان مانند «الآن، حيثُ، أمس، هنا، هناك و ...» مبنی هستند و سایر ظروف مانند «عند، قبل و ...» معربند.

نکته ۶ ← برخی ظروف مانند «عند» بین زمان و مکان مشترکند که تنها از معنا و در جمله قابل تشخیص است. وصلتُ عندَ غروب.

زمان

جلستُ عندَ العالم.

مکان

توجه ✕ کلماتی مانند عند، قبل، بعد، خلف، جنب، أمام، تحت، وراء، فوق و ... همواره مفعول فيه هستند مگر این که قبلشان حرف جر بیاید.

درس چهارم

حال

حال مفرد

اسمی است منصوب، مشتق (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه) و غالباً نکره، که برای بیان حالت فاعل یا مفعول یا هر دو یا نائب فاعل به کار می‌رود. به اسمی که حالت آن بیان می‌شود ذوالحال (صاحب حال) می‌گویند.

حال مفرد باید از نظر جنس و تعداد با ذوالحال خود مطابقت کند.

۱- استقبلَ أحمدُ صديقَهُ مسروراً.

۲- استقبلَ أحمدُ صديقَهُ مسرورينَ.

۳- دَخَلَ الأعداءُ فلسطينَ غاصبينَ.

۴- ذهبتِ الطالباتُ الى المدرسةِ محجباتٍ.

(أنا مستتر)

۵- أعتصمُ بحبلِ اللهِ خاضعاً.

۶- لعبتِ الطفلةُ صامتةً.

۷- ارسلَ اللهُ الانبياءَ مبشرينَ.

برای مطالعه

نکته ۱ ← کلمه‌ی «وَحَدَّ» همواره با ضمیر به کار می‌رود و معنای «به‌تنهایی» می‌دهد و همیشه حال است.

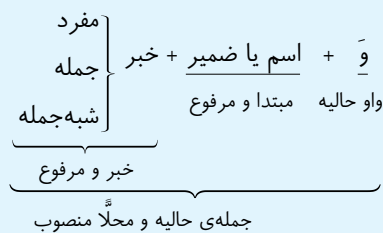
«وحدك، وحدها، وحده و...»

حال به صورت جمله

اگر یک جمله اعم از اسمیه یا فعلیه پس از یک اسم معرفه به کار رود و حالت آن را بیان کند حال به صورت جمله خواهد بود. در این حالت، حال محلاً منصوب است. پس دارای انواع زیر است:

الف) حال به صورت جمله اسمیه

دارای ساختار زیر است:



* در جملات فوق حال مفرد را به جمله‌ی اسمیه تبدیل کنید:

- ۱- ... وَ هُوَ مسرورٌ. ۲- ... وَ هما مسرورانِ.
- ۳- ... وَ هُم غاصبونَ.
- ۴- ... وَ هُنَّ محجباتٌ.
- ۵- ... وَ أَنَا خاضعٌ.
- ۶- ... وَ هِيَ صامتةٌ.
- ۷- ... وَ هم مبشرونَ.

ب) حال به صورت جمله فعلیه

اگر یک فعل پس از یک اسم معرفه و بعد از تمام شدن جمله قرار بگیرد و حالت آن را بیان کند به آن حال جمله فعلیه گفته می‌شود. دقت کنیم که حال جمله‌ی فعلیه با «وَ» شروع نمی‌شود مگر این‌که «قَدْ + فعل ماضی» یا «لَمْ + مضارع مجزوم» باشد.

«جاءَ الاميرُ يضحكُ»
 «جاءَ الاميرُ و قد ضحك.»
 «جاءَ الاميرُ ضحك.»
 «جاءَ الاميرُ و لم يضحك.»

- جاءَ طالبٌ الى المدرسة يضحكُ.
 جمله‌ی وصفیه
 - جاءَ الطالبُ الى مدرسة يضحكُ.
 جمله‌ی حالیه

نکته

نکته‌ی ترجمه‌ای: در ترجمه‌ی جمله‌ی حالیه از ساختارهای زیر استفاده می‌کنیم:

ماضی + ماضی ← ماضی بعید (یا ماضی ساده)
 «خرج المعلم و قد علّمنا اشياء كثيرة.»: معلم خارج شد در حالی که چیزهای بسیاری به ما آموخته بود (آموخت)
 ماضی + مضارع ← ماضی استمراری
 «جاءَ الاميرُ يضحكُ.»: امیر آمد در حالی که می‌خندید.

نکته ۱ ← گاهی اوقات تشخیص ذوالحال جز از راه معنا امکان‌پذیر نیست.

* أرضعت الأم طفلتها جائعةً.
 * أطعمت الأم طفلتها مشفقةً عليها.

نکته ۲ ← گاهی اوقات ذوالحال ضمیر مستتر می‌شود هر چند مرجع ضمیر در جمله موجود باشد. دقت کنیم که مبتدا و مضاف‌الیه معمولاً ذوالحال نیستند. معمولاً نزدیک‌ترین اسم یا ضمیر به حال را ذوالحال در نظر می‌گیریم.

تست

عین اعراب ذی‌الحال: «الطالبُ وقفَ خطيباً.»

(۱) مبتدا
 (۲) خبر
 (۳) فاعل
 (۴) مفعول
پاسخ: گزینه‌ی (۳)
 هو مستتر
 «الطالبُ وقفَ خطيباً.»
 حال

مثال: نقش کلمات مشخص شده در عبارات زیر را مشخص کنید.

* انما اولادنا بيننا اكبادنا تمشي على الارض.
 مبتدا مفعول‌فیه خبر جمله‌ی حالیه
 * وعد الله المؤمنين و المؤمنات جنات تجري من تحتها الانهار خالدین فيها.
 فاعل مفعول معطوف مفعول (۲) جمله‌ی وصفیه فاعل حال
 به مفعول
 (ذوالحال: انت مستتر) مفعول ۱
 * و ترى الجبال تحسبها جامدة و هي تمرّ مرّ السحاب.
 مفعول جمله‌ی حالیه مفعول (۲) مبتدا خبر مفعول مضاف‌الیه
 مطلق نوعی
 حال و محلاً منصوب
 ذوالحال: «ها»

درس پنجم



تمییز اسمی است منصوب، نکره و غالباً جامد که جهت رفع ابهام از جمله به کار می‌رود و راه تشخیص آن علاوه بر آنچه گفته شد این است که در ترجمه‌ی آن کلماتی مانند: از نظر ...، از جهت ...، از لحاظ ... و ... استفاده می‌شود.

نکات

- ۱- اسامی منصوب پس از اسامی تفضیل، تمییز هستند.
«إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنَهُمْ أَخْلَاقًا.»
تمییز و منصوب تمییز و منصوب
- ۲- دو کلمه‌ی خیر و شر اگر به معنای خوب‌تر و بدتر باشند نیاز به رفع ابهام (تمییز) دارند. (در این حالت غالباً بدون «ال» هستند).
«أَنْتَ خَيْرٌ مِنِّي إِخْلَاقًا.»
- ۳- محدودهایی که پس از اعداد به کار می‌روند تمییز هستند. (اعداد ۳ به بعد)
«رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا.»
- ۴- اسامی منصوبی که پس از ظرف‌ها، پیمانه‌ها، واحدهای شمارش و ... به کار می‌روند تمییز هستند.
«شربتُ کوبا شایاً.» «اشتریتُ مترین قماشاً.»
تمییز
- لیست عندی ذرّة حَسَدًا.» «لا املکُ مثقالاً ذهبًا.»
- ۵- بعد از فعل‌های «کفی، کبر، حَسَن، طاب، تقدّم، ملأ، امتلاً، فاض (لبریز شد)، زاد، ازداد، ...» معمولاً تمییز به کار می‌رود.
«أَشْتَهَرْتُ فِي مَدِينَتِي عِلْمًا.»
- ۶- تنها تمییزهای مشتق کتاب‌های درسی عبارتند از:
- «واللهُ خَيْرٌ حَافِظًا.»
- «کفی بالله شهيدًا.» (وکیلاً، حسیباً)
- ۷- نقش‌های مبتدا، فاعل و مفعول می‌توانند تمییز واقع شوند. جهت تشخیص این که تمییز در اصل چه چیزی بوده است از روش زیر استفاده می‌کنیم:
الف) اگر جمله اسمیه بود و در خبر آن نیز فعل وجود نداشت، تمییز در اصل مبتدا بوده است.
«هَوَاءَنَا أَشَدُّ تَلَوْنًا.» ⇐ «تَلَوْتُ هَوَاءَنَا أَشَدُّ.»
تمییز مبتدا
و منصوب
- ب)** اگر فعل لازم باشد، تمییز در اصل فاعل بوده است.
«حَسَنَ ذَلِكَ التَّلْمِيذُ خَلْقًا.» ⇐ «حَسَنَ خَلْقَ ذَلِكَ التَّلْمِيذِ.»
تمییز فاعل
- ج)** اگر فعل جمله متعدی باشد، تمییز در اصل مفعول بوده است.
«نَظَّمْتُ الْكُتُبَ صَفُوفًا.» ⇐ «نَظَّمْتُ صَفُوفَ الْكُتُبِ.»
تمییز مفعول

شماره صفحات پاسخ تشریحی

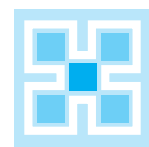
زمان پیشنهادی

مبحث آزمون

۳۲۳ تا ۳۲۴

۲۰ دقیقه

درس ۳ تا ۵ - عربی ۳


آزمون
۱۸

■ عَيْنِ الاصحّ و الادقّ في الجواب للترجمة أو التعريب أو المفهوم (۱ - ۸):

- ۴۱ «كُنَّا نَنْظُرُ أَنْ أَبَانَا قَدْ نَسِيَ وَ لَمْ يَبْقَ لَهُ ذِكْرٌ.»:
 (۱) می‌پنداشتیم که همانا پدرمان فراموش کرده و چیزی در یادش نمانده است.
 (۲) تصور می‌کنیم که پدرمان را فراموش کرده‌اند و نامی از وی باقی نیست.
 (۳) گمان کرده بودیم که پدرمان از یاد رفته است و خاطره‌ای از او بر جای نمانده است.
 (۴) گمان می‌کردیم که پدرمان فراموش شده و یادی از وی باقی نمانده است.
- ۴۲ «مَعْلَمُنَا أَخْبَرَنَا عَنْ تَجَارِبِ قِيَمَةِ زَادَتْنَا عِلْمًا.»:
 (۱) معلم ما تجربه‌های گران‌بهایی را در اختیار ما نهاد که علم ما را زیاده‌تر کرده است.
 (۲) تجربیات ارزشمندی را معلم به اطلاع ما رساند که از نظر علم بسیار مفید است.
 (۳) معلم ما تجربه‌های با ارزشی را به ما خبر داد که باعث زیادی دانش می‌شود.
 (۴) معلم‌مان، ما را از تجربه‌های ارزشمندی آگاه کرد که بر دانش ما افزود.
- ۴۳ **عَيْنِ الخَطَأِ:**
 (۱) «كَثُرَتْ مَكْتَبَةُ الْمَدْرَسَةِ الصَّغِيرَةِ كِتَابًا.»: کتاب‌ها را در کتابخانه‌ی کوچک مدرسه زیاد کردم.
 (۲) «بَلَّغْنَا أَخْبَارَ انْتِصَارِ الْمَجَاهِدِينَ مَسْرِعَةً.»: خبرهای پیروزی رزمندگان را به سرعت به ما رساند.
 (۳) «كَانَ الْمَدِيرُ يَمْشِي فِي الْمَمَرِّ مَشْيًا هَادِئًا.»: مدیر به آرامی در راهرو قدم می‌زد.
 (۴) «الكلب اكثر الحيوانات وفاءً.»: سگ وفادارترین حیوانات است.
- ۴۴ **عَيْنِ الصحيح:**
 (۱) «وَأَجْهَتْ الشَّدَائِدُ أَمَلَهُ وَ تَقَدَّمْتُ دَرَسًا.»: امیدوارانه با سختی‌ها رو به رو شد و از نظر درس پیشرفت کرد.
 (۲) «عَلَّمْتَنَا دَرَسًا زَادَنَا فِي الْحَيَاةِ مَثَابِرَةً.»: درسی به ما آموختی که پایداری ما را در زندگی افزایش داد.
 (۳) «أَنْدَفَعْنَا إِلَى الْحَرْبِ مَكْتَبِينَ.»: با غرور و استوار رهسپار جنگ شدیم.
 (۴) «عَلَيْنَا أَنْ نَدَعَ الْكَسْلَ وَ نَقْبِلَ عَلَى الْاجْتِهَادِ أَقْبَالَ كَامِلًا.»: باید تنبلی را ترک می‌کردیم و به تلاشی کامل روی می‌آوردیم.
- ۴۵ **عَيْنِ الصحيح:**
 (۱) «مَعَاذَ اللَّهِ مِنْ أَعْمَالٍ مَكْرُوهَةٍ تَسَبَّبَ الضَّلَالُ.»: پناه بر خدا از کارهای ناپسندی که موجب گمراهی می‌شوند.
 (۲) «عَلَيْنَا أَنْ نَدَعَ الْكَسْلَ وَ نَقْبِلَ عَلَى الْاجْتِهَادِ أَقْبَالَ كَامِلًا.»: باید تنبلی را ترک می‌کردیم و به تلاشی کامل روی می‌آوردیم.
 (۳) «الاسلام يدعو الفئات المختلفة الى البحث دعوة صريحة.»: اسلام گروه‌های مختلف را به بحث کردن دعوتی آشکار می‌کرد.
 (۴) «بدأت بمطالعة كتب تُقَرِّبُهَا إِلَى الرِّشَادِ تَقْرِيْبًا.»: تقریباً مطالعه‌ی کتاب‌هایی که وی را هدایت می‌کنند آغاز کرد.
- ۴۶ «أَمَّا أَوْلَادُنَا بَيْنَمَا أَكْبَادُنَا تَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ.» **مفهوم العبارة هو:**
 (۱) الوالدان يهديان اولادهما و هم يمشون على الأرض.
 (۲) يحبّ الاولاد والديهم حبّ الانسان كبدّه.
 (۳) يحتاج الوالدان الى اولادهما احتياج الجسم الى الكبد.
 (۴) الاولاد محبوبون لوالديهم في جميع الاوقات.
- ۴۷ «پدرت در راه حق شهید شد تا همشاگردی‌های تو بتوانند در راحتی زندگی کنند.»:
 (۱) أُشْهِدَ أَبُوكَ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ حَتَّى تَسْتَطِيعَ زَمِيلَاتُكَ أَنْ يَعِشْنَ فِي رَاحَةٍ.
 (۲) أُسْتَشْهِدُ أَبُوكَ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ حَتَّى تَسْتَطِيعَ زَمِيلَاتُكَ أَنْ يَعِشْنَ فِي رَاحَةٍ.
 (۳) أُسْتَشْهِدُ أَبَاكَ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ أَنْ يَسْتَطِيعَ زَمِيلَاتُكَ أَنْ تَعِشْنَ فِي رَاحَةٍ.
 (۴) أُسْتَشْهِدُ أَبُوكَ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ حَتَّى تَسْتَطِيعَ زَمِيلَاتُكَ أَنْ يَعِشُوا فِي الرِّاحَةِ.
- ۴۸ «در برخی از آیات قرآن به صراحت به حقایق علم ستاره‌شناسی اشاره شده است.»:
 (۱) قَدْ أُشِيرَ فِي بَعْضِ آيَاتِ الْقُرْآنِ إِلَى حَقَائِقِ عِلْمِ الْفَلَكَ إِشَارَةً صَرِيحَةً.
 (۲) قَدْ أُشِيرَ فِي بَعْضِ آيَاتِ الْقُرْآنِ إِلَى حَقَائِقِ فِي عِلْمِ الْهَيْئَةِ تَصْرِيحًا.
 (۳) قَدْ أُشَارَ فِي بَعْضِ الْآيَاتِ الْقُرْآنِ إِلَى حَقَائِقِ عِلْمِ الْفَلَكَ إِشَارَةً تَصْرِيحَةً.
 (۴) قَدْ أُشِيرَ فِي بَعْضِ الْآيَاتِ فِي الْقُرْآنِ إِلَى الْحَقَائِقِ عِلْمِ الْفَلَكَ صَرِيحَةً.

■ اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (٩ - ١٣) بِمَا يَنَاسِبُ النَّصَّ:

«رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ (ص) ذَهَبَ إِلَى الْمَسْجِدِ لِيُصَلِّيَ صَلَاةَ الصُّبْحِ. فَوَجَدَ رَجُلًا يَتَعَبَّدُ وَيُصَلِّي. وَعِنْدَمَا عَادَ الرَّسُولُ (ص) لِيُصَلِّيَ صَلَاةَ الظُّهْرِ وَجَدَ ذَلِكَ الرَّجُلَ مَازَالَ يَتَعَبَّدُ وَعِنْدَمَا وَجَدَهُ فِي الْمَغْرَبِ يَتَعَبَّدُ وَيُصَلِّي أَيْضًا قَالَ لَهُ إِنَّكَ دَائِمًا فِي الْمَسْجِدِ! أَلَيْسَ لَكَ عَمَلٌ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنَّنِي أَتَعَبَّدُ لِكَيْ يَدْخُلَنِي اللَّهُ الْجَنَّةَ. فَسَأَلَهُ النَّبِيُّ مَنْ يَتَكْفَلُ مَعَاشَ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: أَخِي! فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ أَخَاكَ لِأَحَقُّ مِنْكَ بِالْجَنَّةِ.»

٩٠ ما كان هدف الرجل من العبادة الكثيرة؟

- (١) أن يكون في المسجد دائماً.
- (٢) أن لا يعمل لمعاش أهله.
- (٣) أن لا يعمل لمعاش أهله.
- (٤) الذهاب إلى المسجد لصلاة الصبح.

١٠٠ عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (١) أخو الرجل يتكفل معاش أهله.
- (٢) عمل أخى الرجل أفضل من عمله.
- (٣) وجد النبي أخا الرجل المتعبّد في وقت الظهر والمغرب في المسجد.
- (٤) كان الرجل لا يعمل عملاً إلاّ التّعبد في المسجد.

١١٠ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّشْكِيلِ: «رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ ذَهَبَ إِلَى الْمَسْجِدِ لِيُصَلِّيَ صَلَاةَ الصُّبْحِ.»

- (١) رَوَى - النَّبِيُّ - الْمَسْجِدَ - صَلَاةَ
- (٢) يَصَلِّي - الصُّبْحَ - النَّبِيُّ - رَوَى
- (٣) الْمَسْجِدَ - صَلَاةَ - النَّبِيُّ - ذَهَبَ
- (٤) رَوَى - النَّبِيُّ - يَصَلِّي - صَلَاةَ

١٢٠ عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ كَلِمَةِ «أَتَعَبَّدُ»:

- (١) فعل ماضٍ، للغائب، مبنى على الضمّ، مزيد ثلاثي من باب تفعل / خبر إنّ و محلاً منصوب
- (٢) فعل مضارع، للغائب، معرب، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين / خبر إنّ و محلاً منصوب
- (٣) فعل مضارع، للمتكلم وحده، معرب، مزيد ثلاثي من باب تفعل / خبر إنّ و مرفوعاً محلاً
- (٤) مبنى للمعلوم، مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد، معرب، متعدّد / خبر و مرفوع

١٣٠ عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ كَلِمَةِ «النَّبِيُّ»:

- (١) اسم، مفرد مؤنث، جامد، معرفه به «أل»، معرب، منقوص / فاعل و تقديرًا مرفوع
- (٢) اسم، مفرد مذكر، مشتق (صفة مشبهة)، معرفه به «أل»، معرب / فاعل و مرفوع
- (٣) مشتق (اسم مبالغة)، نكرة، ممنوع من الصرف، مبنى على الضمّ / فاعل و محلاً مرفوع
- (٤) اسم، مفرد مذكر، مشتق، معرّف بأل، معرب، مقصور / فاعل و مرفوع

■ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ (١٤ - ٢٥):

١٤٠ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ فِيهِ مَنْصُوبًا:

- (١) أينما تنظر تر آثار قدرة الله.
- (٢) خلّق الله الليل ليسترىح الناس فيه.
- (٣) جعل الله في رمضان ليلة القدر.
- (٤) هل تحبّ السنة الدراسية الجديدة؟

١٥٠ عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاعِينِ: «جَالِسُوا الْأَقْرَبَاءَ الْأَبْرَارَ وَ كَرِّمُوا الْأَصْدِقَاءَ»

- (١) مجالسة - خاشعين
- (٢) جلوس - شاكرون
- (٣) مجالسة - خاشعون
- (٤) جلوس - شاكرين

١٦٠ عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا «الْحَال»:

- (١) جعلتك أمينة على أسرارى.
- (٢) اجتنبت عن المعاصي اجتناباً خائفاً من العقاب.
- (٣) حسّن المريض حالاً و بدأ بتناول الطعام.
- (٤) الحمد لله الذى شرفنى باستشهادهم و أرجو لقاءهم.

١٧٠ عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي تَعِينُ حَالَةَ الْمَفْعُولِ:

- (١) ساعدنا أخاك مظلوماً.
- (٢) أطعمت الأم طفلها مشفقةً عليها.
- (٣) نستمتع إلى القرآن خاشعين.
- (٤) وصلت إلى المدرسة متأخرة.

١٨٠ عَيِّنِ كَلِمَةَ «دَرْسًا» تَزِيلُ الْإِبْهَامَ مِنَ الْعِبَارَةِ:

- (١) علّم المعلم طلابه درساً.
- (٢) شرحت في الصفّ درساً.
- (٣) حسّن هذا التلميذ درساً.
- (٤) كان سيّر نجاحك درساً.

- ١٩ ﴿ عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفِرَاعِ: «أَمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ ... عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ.»
 (١) فِي الدَّرَجَةِ (٢) دَرَجَةٍ (٣) دَرَجَةٌ (٤) دَرَجَةً
- ٢٠ ﴿ أَيُّ جَوَابٍ يُقَالُ لِمَنْ يَسْأَلُ عَنْ نَوْعٍ وَقَوْعِ الْفِعْلِ:
 (١) وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً.
 (٢) آمَنْتُ بِاللَّهِ إِيْمَانًا لَا يَزُولُ عَنِّي.
 (٣) سَاعَدْتُ الْمَسْكِينِ مُؤْمِنًا بِاللَّهِ.
 (٤) اعْظَمُ الْعِبَادَةِ إِجْرًا أَخْفَاهَا.
- ٢١ ﴿ عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَصِفُ الْمَفْعُولَ بِهِ:
 (١) اسْتَقْبَلَتِ الْخَنَسَاءُ الْعَائِدِينَ مِنْ سَاحَةِ الْمَعْرَكَةِ سَائِلَةً عَنْ أَوْلَادِهَا!
 (٢) بَدَأَتِ الْمَعْلَمَةُ تُعَلِّمُ تَلْمِيذَاتِهَا الدَّرْسَ مُسْتَمْعَاتٍ إِلَيْهَا بِدَقَّةٍ حَتَّى يَفْهَمْنَ الدَّرْسَ!
 (٣) وَأَمَّا أَوْلَادُنَا بَيْنَنَا أَكْبَادُنَا مَاشِيَةً عَلَى الْأَرْضِ فَلَا نَفْزُقُ بَيْنَهُمْ!
 (٤) خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا أَنَّهُ يَجْزَعُ عِنْدَ الشَّدَّةِ وَ يَطْغَى عِنْدَ الْفَرْحِ!
- ٢٢ ﴿ حِينَمَا يَشْكُ الْمَخَاطَبُ فِي «التَّعْلِيمِ» تَقُولُ:
 (١) عَلَّمَ الْوَالِدَانِ أَبْنَاءَهُمَا دَائِمًا.
 (٢) يَعْلَمُ الْإِنْبِيَاءُ النَّاسَ تَعْلِيمًا.
 (٣) الْوَالِدَانِ يَعْلَمَانِ أَبْنَاءَهُمَا صَبَاحًا.
 (٤) عَلَّمْنَا الْمَعْلَمُ فِي الْمَجْتَمَعِ بِسُوقٍ.
- ٢٣ ﴿ عَيْنَ الْآيَةِ الَّتِي مَاجَأَ فِيهَا الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقَ:
 (١) وَ تَسِيرَ الْجِبَالِ سِيرًا.
 (٢) إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا.
 (٣) وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا.
 (٤) اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا.
- ٢٤ ﴿ عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي تُعَيِّنُ زَمَانَ وَقَوْعَ الْفِعْلِ:
 (١) إِنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمٌ مُوَعُودٌ لِلنَّاسِ.
 (٢) لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ.
 (٣) إِنْ جَلَسَ جَنْبَ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ يَوْمَ الْعِيدِ.
 (٤) لَا تَجْلِسْ تَحْتَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْبَاسِقَةِ.
- ٢٥ ﴿ عَيْنَ الْعِبَارَةِ الَّتِي تُزِيلُ كَلِمَةَ «إِيْمَانًا» الْإِبْهَامَ مِنْهَا:
 (١) آمَنْتُ بِرَبِّي إِيْمَانًا لَا يَزُولُ عَنِّي.
 (٢) إِنَّ لَنَا إِيْمَانًا لَا يَدْرِكُهُ الْأَعْدَاءُ.
 (٣) امْتَلَأْ قَلْبِي إِيْمَانًا بَعْدَ الْإِطْلَاقِ عَلَى تَضْحِيحَاتِ الْمُقَاتِلِينَ.
 (٤) رَأَيْتُ فِي الْمُقَاتِلِ إِيْمَانًا.